

تبیین و نقد عناصر معنویت از دیدگاه کیس و آیمن^۱

محمدحسین ایران‌دوست^۲

استادیار رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

اصطلاح «معنویت» در غرب معانی زیادی در برداشته است. تطورات این واژه از یک معنای سنتی همسو با کتاب مقدس در قرن پنجم آغاز شده و تا اخذ معنایی مقابل جسمانی و مادی در قرون بعد و نیز اخذ مفاهیم روانی و اجتماعی و سیاسی و بهداشتی، در سده‌های سیزدهم تا بیستم میلادی ادامه یافته است. محققان متعددی در زمینه‌ی معنویت پژوهی فعالیت نموده‌اند. در این میان کتب و مقالات «کیس و آیمن» استاد دانشگاه بلوم فونتنین و محقق رشته عهد عتیق در این دانشگاه، قابل تأمل است. به باور کیس و آیمن سه عنصر اصلی برای معنویت قابل شناخت و معرفی است: ۱. فرآیند رابطه‌ی میان خدا و انسان که در یک لحظه رابطه‌ی بین دو قطب الهی و انسانی رخ می‌دهد. ۲. فرآیند تدریجی به این معنا که دو قطب انسانی و الهی، به تدریج به هم پیوسته می‌شوند. و خداوند در این مرحله با صفات خود به تدریج بر انسان تجلی می‌کند. ۳. تبدیل و تطور، به این معنا که روند ارتباط میان دو قطب انسانی و الهی، سبب تبدیل و تطور جوهر انسانی می‌شود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین معانی مختلف معنویت، از منظر و آیمن و نقد و بررسی دیدگاه ایشان، در صدد پاسخ به این سؤال است که عناصر معنویت چیست؟ همچنین در این مقاله سه عنصر معرفی شده از سوی ایشان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: معنویت، معنویت مدرن، عناصر معنویت، کیس و آیمن.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۱۱؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۶/۱۶

۲. پست الکترونیک: mohirandoost@gmail.com

مقدمه

اگرچه اصطلاح معنویت در الهیات مسیحی و رفتار دینی مسیحیان سابقه‌ی طولانی دارد. اما این اصطلاح فقط در حوزه دین مسیح باقی نماند. در گذشته «معنویت» منحصر به سنت‌های دینی بود اما امروزه مفهوم معنویت نه تنها در همه سنت‌های دینی به کار رفته است بلکه در بافت آیین‌ها و مکاتب سکولار هم مشاهده می‌شود. بحث از معنویت در غرب، از دوران کهن به طور پراکنده در آثار فکری و هنری مطرح بوده است؛ اما به طور مستقل و مدون و در قالب یک جریان آگاهانه، از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا، آمریکا و کانادا گسترش یافت.^۱ تقریباً در همه اشکال معنویت یک فرآیند ارتباطی با عالم معنی و موجود متعالی مشاهده می‌شود که به تدریج قطب انسانی را متحول کرده و او را به عالم غیرمادی نزدیک می‌کند. نظرات متعددی در این باب ارائه شده است برای نمونه کیس و آیمن کتب و مقالات خاصی راجع به معنویت نگاشته است. وی استاد دانشگاه بلوم فونتن و محقق رشته عهد عتیق در این دانشگاه است.^۲ و در زمینه‌ی معنویت در فرهنگ معاصر تحقیقاتی خوبی داشته است. همچنین رئیس موسسه تیتوس است. موسسه تیتوس براندسما^۳ در سال ۱۹۶۸ با یک سرمایه‌گذاری مشترک با دانشگاه رادبود^۴ در هلند به منظور تحقیق بر روی معنویت تأسیس شد، دکتر تیتوس براندسما (۱۸۸۱-۱۹۴۲) از مؤسسان این مجموعه تحقیقاتی بود که در دانشگاه رادبود، کرسی تدریس دروس «معنویت» و «عرفان هلندی» را داشت. بعدها کیس

۱. امید، مسعود، جستاری در سپهر عقلانی «پروژه معنویت»، فصلنامه علامه، شماره ۵، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸۱.

۲. بلوم فونتن یکی از سه پایتخت آفریقای جنوبی و مرکز استان «فری استیت» این کشور می‌باشد.

3. Titus Brandsma

۴. دانشگاه رادبود نیجمنگن (Radboud Universiteit Nijmegen) یک دانشگاه تحقیقاتی عمومی است که در نیجمنگن در هلند واقع شده و تمرکز قوی بر روی تحقیقات دارد. این دانشگاه در سال ۱۹۲۳ تأسیس شده و واقع در قدیمی‌ترین شهر هلند است. دانشگاه دارای ۷ دانشکده است و بیش از ۱۹۰۰۰ دانشجو دارد. دانشگاه رادبود، در رده‌بندی QS World University Ranking، رتبه ۱۳۸ را در میان دانشگاه‌های برتر جهان به دست آورد.

و آیمن رئیس این مؤسسه شد. وی علاوه بر نگارش مقالات متعدد در خصوص معنویت، کتابی به نام معنویت: قالب‌ها، مبانی، روش‌ها را در سال ۲۰۰۲ منتشر نمود که امروزه این کتاب یک راهنمای سیستماتیک برای مطالعات گسترده «معنویت‌پژوهی» به کار می‌رود. به باور او در این کتاب، پدیده چند شکلی معنویت، سه دوره مختلف را پشت سر گذاشته است. در بخشی از این کتاب به پاسخ‌گویی به این پرسش پرداخته که «معنویت دقیقاً چیست؟» و با چه رویکردی می‌توان به معنویت پژوهی وارد شد و در این زمینه تحقیقاتی ارائه نمود؟ این کتاب به عنوان یک کتاب درسی مورد استفاده دانشجویان قرار گرفته است.^۲

البته در زمینه‌ی «معنویت» کتاب و مقالات متعددی به زبان فارسی نگاشته شده است؛ که از آن میان می‌توان به چیستی معنویت؛^۳ رابطه معنویت با دین و بهداشت؛^۴ نقد معنویت مدرن؛^۵ سازگاری معنویت و مدرنیته^۶ اشاره کرد. اما در خصوص عناصر معنویت و تبیین و نقد دیدگاه کیس و آیمن، مکتوبی به فارسی نگاشته نشده و لذا این مقاله از تازگی و ابداع برخوردار است.

در این مقاله ابتدا تاریخچه اصطلاح معنویت در غرب مورد اشاره قرار گرفته و سپس عناصر معنویت از دیدگاه کیس و آیمن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

1. Spirituality: Forms, Foundations, Methods.

2. Waaijman, K., *Spirituality: Forms, Foundations, Methods*, Publisher Peeters Publishers, Edition Illustrated, 2003.

۳. کینگ، اورسولا، «معنویت»، ترجمه علیرضا شجاعی، هفت آسمان، ش ۲۳، ۱۳۸۳ ش.

۴. تورسن، کارل، «معنویت دین و بهداشت»، نقد و نظر، ش ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۳ ش.

۵. جعفری هرنلی، محمد، نقد معنویت مدرن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام، ۱۳۸۳ ش.

۶. ملکیان، مصطفی، «سازگاری معنویت و مدرنیته»، بازتاب اندیشه، ش ۷۷، ۱۳۸۵ ش.

تاریخچه اصطلاح معنویت

والتر پرنسیپه^۱ استاد موسسه مطالعات قرون وسطی در تورنتو، معتقد است که نخستین مکتوبات در خصوص معنویت در «مناجات‌نامه‌های دینی»، «مفاد سوگندهای دینی»، «آیین غسل تعمید»، «مراسم عشای ربانی» و مانند آن نمودار شده است. وی در مورد تاریخچه اصطلاح «معنویت» در غرب می‌گوید:

اصطلاح معنویت مأخوذ از لغت لاتین *spiritualitas* است. این واژه یک لغت انتزاعی است که با کلمات بومی متعددی هم ریشه است. به عنوان مثال این واژه انتزاعی و مطلق، هم ریشه با اسم *spiritus* به معنای روح و صفت *spiritalis* به معنای روحانی است. در ترجمه لاتین نامه‌های پولس رسول، از مبلغان مسیحیت و بنیان‌گذار الهیات مسیحی، واژه‌های *spiritus* و *spiritalis*، به ترتیب به *pneuma* به معنای نفس و *pneumatikos* یعنی نفسانی، ترجمه شده است. پس معنویت به معنای سنتی آن و برابر ادبیات کتاب مقدس، یک نحوه زندگی کردن است. معنویت صفت است برای زندگی کسی که توسط روح خدا هدایت شده و تحت نفوذ آن قرار دارد.^۲

به باور والتر پرنسیپه، واژه معنویت زودتر از نیمه قرن پنجم میلادی استعمال نشده است. و در آن زمان معنای سنتی و مطابق ادبیات کتاب مقدس را داشته است. در میان دانشمندان غربی، معنویت با اصطلاح *spirituality* کاربردهای مختلفی دارد. برخی لغت‌شناسان معتقدند هیچ تعریف واحد و مشخصی از «معنویت» که مورد توافق گسترده دانشمندان باشد، وجود ندارد.^۳

در تحقیقی که توسط «مک کارول» در موضوع «معنویت» انجام شد. وی بیست و هفت تعریف صریح و روشن، از آن به‌دست آورد که بین محققان توافق کمی بر آنها

1. Walter Principe

2. Principe, W., "Toward Defining Spirituality", 1983, pp.127-141, 130.

3. Koenig, H., Harold George Koenig, Dana King, and Verna B. Carson, *Handbook of Religion and Health*, 2012, p.36.

وجود دارد.^۱ همین تعدد تعاریف و عدم وفاق سبب ایجاد مشکلات جدی در مسیر تحقیق بر روی معنویت شده است. برای مثال، فیلسوف آلمانی آرتور شوپنهاور (یک آتئیست) معنویت را معادل «خود فراتر و متعالی» در نظر گرفته که با زهد همراه است و به عنوان یک کلید برای زندگی اخلاقی لحاظ می‌شود.

همچنین بر اساس دیدگاه و آیمن، پژوهشگر معنویت در فرهنگ معاصر، معنای سنتی معنویت عبارت است از یک فرآیند بازسازی انسان که با هدف بازیابی قالب فطری و اولیه انسان، و بازیابی تصویر صحیحی از خدا شکل گرفته است. برای انجام این کار، فرآیند بازسازی انسان در هر دین و مکتبی، در قالب معین صورت می‌گیرد مثلاً در یهودیت در قالب تورات و در دین مسیحیت در قالب مسیح و در بودیسم، در قالب بودا، و در دین اسلام، در قالب حضرت محمد (ص) انجام می‌شود.^۲

در مجموع اصطلاح «معنویت» در غرب برای اولین بار در نیمه اول قرن ۵ شروع شد و تا اواخر قرون وسطی دارای معنای واحد و مشترک بود. و این معنای سنتی آن‌طور که در کتاب مقدس آمده است، معادل «زنده بودن با خدا» بود که براساس هدایت‌های روح القدس تحقق می‌یافت و به عنوان یک نحوه وجود داشتن و زندگی کردن محسوب می‌شد.^۳ اما در قرن یازدهم میلادی این معنا تغییر عظیمی یافت. اصطلاح معنویت در این عصر ابعاد روحی و نفسانی زندگی انسان را در مقابل ابعاد مادی و حسی او نشان می‌داد. یعنی در برابر جنبه‌های حسی و مادی قرار گرفت. معنویت بر آن‌چه که در حوزه کلیسا به «نور» در برابر تاریکی و ظلمت جهان ماده و مخالف حس، تعبیر می‌کردند،

1. McCarroll, P., O'Connor, Th., St. James, Meakes, E., "Assessing Plurality in Spirituality Definitions", *Spirituality and Health: Multidisciplinary Explorations*, 2005, pp.44-59.

2. Waaijman, K., *Spirituality: Forms, Foundations, Methods*, J.Veriend (trans), Paris, 2002.

3. Jones, L., "A Thirst for God or Consumer Spirituality? Cultivating Disciplined Practices of Being Engaged by God", *Modern Theology*, 13, no. 1, 1997, pp.3-28, 4.

دلالت می‌کرد. در دوران بعد، در قرن سیزدهم معنویت یک معنای اجتماعی و روان‌شناختی به دست آورد. معنای اجتماعی آن بر قلمرو روحانیت کلیسا دلالت می‌کرد. قلمروی که با سه گونه اقتدار همراه بود. اقتدار کلیسا در برابر مالکیت‌های موقت، اقتدار علیه افکار روشنفکری و سکولار، و اقتدار علیه طبقه سکولار. اما معنای روان‌شناختی آن، نشان‌دهنده‌ی قلمرو زندگی روحانی و درونی بود. زندگی آمیخته با «خلوص انگیزه»، «عواطف پاک»، «تمایلات درونی» که احساسات نفسانی آن، با تحلیل روان‌شناسی زندگی معنوی و روحانی، قابل تجزیه و تحلیل است.^۱

این اصطلاح در قرن ۱۷ و ۱۸ متمایزتر از واژه‌های هم‌ریشه خود شد. به طوری که از طیف وسیعی از اشکال پررنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر از خود، متمایز شد. در این زمان انسان معنوی یعنی کسی که دیندار و مسیحی است و بیشتر و عمیق‌تر از دیگران به مسیح نزدیک است. هم‌چنین این واژه با مفاهیمی مثل «عرفان» و «صمت و سکوت» همراه بود.^۲

سرانجام در قرن ۱۹ و ۲۰ اصطلاح مدرنی از معنویت در غرب توسعه یافت که دیدگاهی التقاطی از تفکرات مسیحی با سنت‌های باطنی غرب و برخی عناصر ادیان آسیایی، به‌ویژه ادیان هند، بود. از این‌جا به بعد رابطه معنویت به‌طور فزاینده با دین و سازمان‌های سنتی مذهبی و مؤسسات دینی قطع می‌شود. وایمن معتقد است که پس از جنگ جهانی دوم رابطه معنویت و مذهب از همدیگر قطع شد.

وقتی معنویت از دین منقطع شد، با هر جنبش سیاسی و یا تفکر فلسفی که به نحوی قصد رهایی و آرامش و راحتی روحی شخص را دارد، همسو شده، و در نتیجه گاهی اوقات با جنبش‌های فلسفی، اجتماعی یا سیاسی مانند لیبرالیسم، الهیات

1. Waaijman, *Spirituality: Forms, Foundations, Methods*, pp.360-361.

2. Ibid, p.361.

فمینیستی و سیاست سبز همراه شده است،^۱ و گاهی نزد تفکرات فلسفی بعضی دانشمندان غرب، معنویت ارتباط تنگاتنگی با حل و فصل مسائل بهداشت روانی، مدیریت سوء مصرف مواد، عملکرد ازدواج، تربیت فرزند، پیدا کرده است. همچنین در قلمرو فلسفه، معنویت، به مفهوم ایده‌گرایی تلقی شده است.^۲ این رنگارنگی و تنوع برداشت از معنویت سبب شد تا تعاریف بسیار متعددی از آن ارائه شود. برخی معنویت را محصول مواجهه‌ی جان آدمی با امر قدسی تعریف کرده که دارای درجات مختلف است و موجب پرورش جان آدمی می‌شود و رشد معنوی را تضمین می‌کند.^۳ و برخی به گونه‌ای دیگر.

تعاریفی مانند: «ساکن شدن روح القدس در فرد» یا «جست‌وجوی چیزی در پیوند با انسان شدن» یا «کوشش برای حساسیت نسبت به خود، دیگران، موجودات غیرانسانی و خدا» یا «جنبش‌های درونی روح انسان به سوی واقعیتی متعالی و الهی» از جمله تعاریف محققان معنویت در غرب است.

عناصر معنویت از منظر کیس و آیمن

و آیمن در مقاله‌ای تحت عنوان «معنویت چیست؟»^۴ با یک مرور کلی قالب‌های عمومی معنویت را مطرح می‌کند و سه دوره اساسی برای معنویت در غرب قائل می‌شود:
اول: دوران تأسیس مکاتب مختلف معنویت.

1. Snyder, C.R., Lopez, Shane J., *Positive Psychology*, Sage Publication, 2007, p.261.
2. William L. Reese, *Dictionary of Philosophy and Religion*, 1980, p.547.
3. Elkins, D.N., "Beyond Religion, Towards a Humanistic Spirituality", chapter 16, in Kirk J.Schneider, James F.T. Bugental, *The Handbook of Humanistic Psychology, Edges in Theory Research and Practice*, London, Publications, 2000, p.201.
4. Waaijman, K., "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*, No.8, 2006.

دوم: دوران معنویت ابتدایی مانند معنویت غیر روحانی، معنویت بومی و فطری، معنویت سکولار.

سوم: معنویت مقابله‌ای و نهضت آفرین.

این مقاله، یک چشم‌انداز تاریخی از معنویت را به دست می‌دهد و با بررسی اشکال و حالات اولیه آن، دو شکل اساسی معنویت در قرون اخیر را مطرح و نهایتاً با یک نمای کلی از عناصر معنویت، مقاله خود را به پایان می‌برد.^۱ (از نظر وایمن پرسش «معنویت چیست؟») یک سؤال اساسی و مرکزی در حوزه معنویت پژوهی موجود است. وی از قول سولیناک^۲ می‌گوید: «دیدگاه‌های اندیشمندان در خصوص معنویت در حال حاضر در معرض خطر اشتباه است، ما معتقدیم که باید برای مصونیت از این خطر، رساله‌ای مربوط به نحوه زندگی معنوی و روحانی در دوران بسیار قدیم و عصر اولیه تاریخ بنگاریم».^۳

سپس وایمن چنین رای او را تفسیر می‌کند که زندگی معنوی در دوران‌های خیلی قدیم مربوط به حدود سال ۲۰۰ میلادی است زیرا سولیناک به زندگی معنوی کلمنت اسکندریه اشاره می‌کند. یعنی همان تیتوس فلاویوس کلمنت که در حدود ۱۵۰ میلادی، در خانواده‌ای یونانی و بت‌پرست چشم به جهان گشود. و پس از ایمان آوردن به مسیح سفرهای بسیار کرد و در محضر اساتید مسیحی متعددی دانش آموخت. آخرین معلم خود پانتانوس مدرسه فلسفی مسیحی در اسکندریه را اداره می‌کرد. کلمنت نزد او ماند و در سال ۱۹۰ جانشین او شد. از وی مکتوبات سه‌گانه‌ای مانده که عبارتند از: Protrepticus به معنای «نصیحت به یونانیان» و Paedagogus به معنای «مرشد و استاد» و نیز Stromata یا «نوشته‌های گوناگون» که این مکتوب سوم اثری پیچیده و

1. Waaijman, "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*, p.1.

2. Solignac, Aimé (1917-2007)

3. Ibid, p.2.

عجیب از اوست و در این اثر «معنویت» و تعالیم روحانی کلمنت ارائه می‌شود.^۱ همچنین در نوشتار سولیناک به منظور معرفی قدیمی‌ترین زندگی معنوی و روحانی، از شخصیت آریوس امبرسیوس یاد شده که معمولاً به صورت آمبروس شناخته می‌شود. وی قدیس مسیحی و اسقف اعظم میلان بود که به تأثیرگذارترین شخصیت مذهبی قرن چهارم و به تأثیرگذارترین فرد بر آگوستین نیز شناخته شده است. در هر حال و آیمن نیز همانند سولیناک معتقد است که مطمئن‌ترین راه برای ورود به حوزه مطالعات معنویت، آن است که با تحقیق و مطالعه بر روی دوره نخست معنویت و عصر اولیه تاریخ کار خود را آغاز کنیم،^۲ به همین دلیل وی در مقاله «معنویت چیست؟» و نیز در کتاب معنویت: قالب‌ها، مبانی، روش‌ها به مراحل نخستین معنویت و اشکال اولیه و بسیار قدیم آن از قرن دوم میلادی به بعد اشاره دارد. برخی از آن‌ها عبارتند از: معنویت موناستیک (رهبانیت)، جذبه روحانی آگوستین، معنویت بندیکتاین (راهبانی که در سلک سنت بندیکت بودند)، معنویت مطابق با قانون شرع، معنویت قلندران (راهبان صدقه‌گیر)، معنویت مریدی و مرادی، معنویت یسوعیون،^۳ معنویت ساکنان اوراتری،^۴ معنویت پیروان وینسنت. د. پل،^۵ معنویت پیروان گریگنون مونتفور.^۱

1. Havey, F.P., "Clement of Alexandria", *The Catholic Encyclopedia*, 1908.

2. Waaijman, "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*, p.2.

۳. فرقه کوچکی از مسیحیان که پیرو مسلک ایگناس دولوایولای قدیس می‌باشند و معتقد به سه اصل تقوی، فقر و اطاعت از پاپ‌اند (دهخدا، ذیل واژه).

۴. بنای مذهبی مستقل کوچک‌تر از کلیسا و دارای یک شبستان

۵. سنت وینسنت. د. پل (آوریل ۱۵۸۱ - سپتامبر ۱۶۶۰) یک کشیش کاتولیک فرانسوی که عمر خود را به خدمت به فقرا اختصاص داده بود. او به عنوان یک کشیش مقدس در کلیسای کاتولیک و کلیسای انگلیکان مورد احترام بود. او به محبت، تواضع و فروتنی و سخاوت مشهور بود و به عنوان «رسول بزرگ نیکوکاری» شناخته شده است:

Attwater, D., *The Penguin Dictionary of Saints*, Aylesbury, 1982, p.337.

کیس وایمن معتقد است در قرن گذشته تنها در قلمرو «معنویت پژوهی» دو روش اساسی و رویکرد مهم وجود داشت:

۱. روش قیاسی: که به شدت دینی گرا، بود و نتایج ضروری را از یکسری مقدمات کلامی و دینی اخذ می‌کرد. می‌توان عناصر مختلف کلامی را در این روش قیاسی مشاهده نمود.

۲. روش استقرائی: که با مطالعه روی تجربه‌های زندگی شخص، کار خود را آغاز می‌کرد.

روش قیاسی در اواخر قرن نوزدهم ظهور نمود. برای اولین بار، رساله‌های دینی در زندگی معنوی و روحانی، با این روش نگاشته شد. معنویتی که مقدمات قیاسی آن را مبانی و اصول کلامی تشکیل می‌داد. در این رساله‌ها عناصر کلامی مختلف به صورت‌های گوناگون تبیین می‌شدند. و از این مبانی کلامی، معنویت استنتاج می‌شد. برخی از این عناصر کلامی عبارت بودند از: وحی، تقدیس جود و بخشش، زندگی مافوق طبیعی، روح القدس، هدیه روح القدس، مشارکت در زندگی الهی، تثلیث، زندگی تحت عنایت حضرت عیسی مسیح، حیات معنوی. برای مثال می‌توان رساله آدلف تانکواری^۲ را نام برد. برای یک مدت طولانی کتاب آدلف تانکواری متن اصلی در زمینه الهیات زاهدانه و عارفانه بود. این کتاب شامل دو بخش است. در قسمت اول اصول و مؤلفه‌های معنویت را از طریق یک بررسی تاریخی از مدارس معنویت، بیان

۱. سنت لوئیس ماری گریگنون مونتفور (۱۶۷۳-۱۷۱۶) یک کشیش کاتولیک فرانسوی بود. او در زمان خود به عنوان یک واعظ شناخته شده بود و رسالت تبلیغ خود را به عنوان نماینده پاپ، از پاپ کلمنت یازدهم دریافت نمود:

Poulain, A., "St. Louis-Marie Grignon de Montfort", *The Catholic Encyclopedia*, Vol. 9, New York, Robert Appleton Company, 1910, 21 Feb 2013.

۲. Adolphe Tanqueray مطالعات خود را در کالج سنت لو پوئیس آغاز کرد. طی دو سال تحصیل در رم، دکترای الهیات خود را در رشته الهیات در سال ۱۸۷۸ اخذ نمود.

می‌کند و در بخش دوم سه راه جداگانه برای نیل به معنویت مطرح می‌کند: راه نخست، راه پالایش و تطهیر است که به مبتدیان اختصاص دارد. راه دوم طریقه اشراق است که برای مرحله پیشرفته لحاظ شده است. راه سوم راه فنا و اتحاد است که برای افراد کامل است. اما در این چارچوب تمام قالب‌های سنتی دینی و معنوی کاملاً رعایت می‌شوند. مثل نماز، توبه و طلب بخشایش، ریاضت، تهذیب نفس و مانند آن.

و آیمن در پایان مقاله‌ی «معنویت چیست؟» به عناصر معنویت اشاره دارد. وی معتقد است با بررسی دقیق بر وجوه مشترک انواع «معنویت‌ها» و استماع دقیق کلمات کلیدی هر کدام، سه عنصر اصلی برای معنویت قابل شناخت و معرفی است:

۱. فرآیند رابطه میان خدا و انسان

به باور و آیمن تمام اشکال معنویت در یک فرآیند رابطه بین خدا و انسان، با هم مشترک‌اند. در یک لحظه فرآیند رابطه بین دو قطب الهی و انسانی رخ می‌دهد. در قطب الهی، موجودی دارای هیبت و ترس^۱، مقدس^۲، مهربان و واحد لایتناهی^۳ وجود دارد و در قطب انسانی موجودی یکپارچه نیاز و درخواست، از خود رها شده، و بیدار^۴ وجود دارد. این دو قطب به این صورت نیستند که در ابتدا و قبل از فرآیند ارتباط، کاملاً مستقل و به‌طور جداگانه موجود باشند و سپس با هم اتحاد پیدا کنند. بلکه پس از تشکیل یک کل، این دو قطب خود را ظاهر می‌سازند. در فرآیند ارتباطی، ابتدا قطب انسانی با نخستین لحظه ارتباط، ترس و خشیت را به وضوح لمس می‌کند و به‌شدت در جست‌وجوی خدا می‌افتد. سپس از خود فانی می‌شود. و «خود فانی» را مملو از شوق و اشتیاق به خدا اختصاص می‌دهد. و آن را پذیرای خدا کرده و به خود فرصت می‌دهد تا کاملاً پاک و

-
1. Awesome
 2. the Holy
 3. Infinite One
 4. awakening

طاهر شود و سپس حیات خدایی را تصاحب می‌کند. آنگاه خود را از خود خارج می‌کند. و از رهگذر فرآیند ارتباط با خدا، قطب انسانی بر تارک همه مراتب هستی قرار می‌گیرد و با تمامیت و بلوغ نهایی خود، به «نور» می‌پیوندد.^۱

به باور وایمن رابطه بین دو قطب الهی و انسانی در یک لحظه تحقق می‌یابد. اما این دو قطب بعد از فرآیند رابطه تشکیل یک کل می‌دهند به طوری که هر یک در آن ظهور دارند. اما قبل از فرآیند رابطه، به صورت مستقل ملاحظه نمی‌شوند.

در نقد این سخن باید گفت فرآیند رابطه میان انسان و خدا منحصر به حالت مذکور در سخن کیس وایمن نیست. در واقع رابطه بین انسان و خدا به دو صورت تحقق دارد: اول ارتباط شفاهی و زبانی و دوم ارتباط غیر شفاهی است. به این صورت که از سوی خدا آیات و نشانه‌ها ظهور پیدا کرده و انسان با پرستش و عبادات و افعال خاص با او ارتباط پیدا می‌کند. و در هر دو صورت، ابتکار عمل دست خداست و این خداست که فرآیند رابطه را می‌آغازد. و به قول پروفسور ایزوتسو، در هر دو حالت ابتکار و آغاز کار به دست خود خداست. و از طرف انسانی، این ارتباط اساساً نسبت به ابتکار عمل الهی، جنبه عکس العمل دارد.^۲

بنابراین فرآیند رابطه، با اقدامی از سوی قطب انسانی آغاز نمی‌شود. بلکه این قطب الهی است که اراده می‌کند تا بین او و انسان ارتباط مستقیم برقرار شود. این کار در ارتباط با پیامبران با وحی و ارتباط زبانی آغاز می‌شود. اما در خصوص دیگران با ارائه «آیه» و نشانه شروع می‌شود. البته قرآن هم به یک اعتبار «آیه» است. و بین آیات زبانی و آیات غیر زبانی اختلاف اساسی نیست و اینگونه فرآیند رابطه آغاز می‌شود.

قبل از هر گونه ارائه آیه از سوی خدا، باید فعل «تنزیل» از قطب الهی تحقق یابد.

1. Waaijman, "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*, p.13.

۲. ایزوتسو، توشیهیکو، «ارتباط غیر زبانی میان خدا و انسان»، ترجمه احمد آرام، مجله معارف اسلامی، ش ۸، فروردین ۱۳۴۸، ص ۵۱.

خدا ابتدا آیه خود را تنزیل می‌کند. سپس انسان این آیه تنزیل شده را می‌فهمد. عضو فهمیدنی انسان هم یا «لُب» است یا «قلب» یا «فواد» که با آن‌ها «آیه» را به خوبی ادراک کرده و آنگاه یا آن را تصدیق می‌کند و فرآیند رابطه میان خدا و انسان آغاز می‌شود یا این‌که آن را تکذیب کرده و به کفر می‌گراید. یعنی اگر قطب انسانی نباشد و معنای «آیه تنزیل شده» را نفهمد فرآیند رابطه محقق نخواهد شد.

۲. فرآیند تدریجی

دو قطب انسانی و الهی، به تدریج به هم پیوسته می‌شوند. خدا در این راه با صفات خود به تدریج بر انسان تجلی می‌کند. رحمت بی‌منت‌های الهی به‌طور اشراقی در حیات انسان شکل می‌گیرد و زندگی او را پر از رحمت می‌کند. قداست الهی نیز به نحو اشراقی، در حیات انسان تجلی کرده و سبب تطهیر و تقدیس او می‌شود. و تا جایی ادامه می‌یابد که آگاهی او از خدا، عین همان آگاهی است که خدا به او بخشیده است. فرآیند ارتباط خدا و انسان یک فرآیند گسترش یافته و تدریجی است. و از لحظه نخست ارتباط هیبت آفرین^۱ شروع می‌شود که در یک فضای با هیبت و ادب و احترام در یک امر عادی از زندگی او رخ داده است. و تا آخرین مراتب تجلی واحد لایتناهی ادامه می‌یابد. مرتبه‌ای که خدا در سرتاسر حیات و زندگی او تجلی دارد.

در نقد این سخنان و آیمن باید متذکر شد که در ادعای تدریجی بودن فرآیند رابطه خدا و انسان، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. و در این ادعا که تجلی قطب الهی بر انسان مراتب دارد و متعدد و بی‌شمار است نیز جای اعتراض و اشکال نیست. اما این‌که تجلی فقط از طریق صفات است، یا تجلی از جنس اشراق است، محل تأمل و بحث است. در عرفان نظری و حتی حکمت اشراقی تجلی حق تعالی مساوی خلق و آفرینش است. و دارای نظم خاص است. و انواعی دارد مثل تجلی اول و دوم و سوم یا تجلی ذاتی و

1. awesome touch

اسمائی و افعالی و جلالی و جمالی. به علاوه، تجلی فقط از جنس اشراق نیست. بلکه گاهی از جنس انکشاف است. قشیری تجلی را «اشراق انوار حق تعالی بر قلب مرید» تعریف کرده^۱ و ابن عربی آن را «انکشاف انوار غیوب خدا بر قلب» دانسته است. اولی تجلی را از جنس اشراق و دومی از جنس انکشاف می‌داند. عزالدین کاشانی هم تجلی را از جنس انکشاف می‌داند یعنی آدمی باید خود را از قفس صفات بشری رها کند و حجاب‌های بشری را از خود دور سازد تا خورشید حقیقت بر او منکشف شود.^۲

عرفا تجلی قطب الهی را برای قطب انسانی بی نهایت و متعدد دانسته و بر این باورند که قطب الهی در عالم غیب، حکم تجلی باطنی را، در قطب انسانی، بصورت استعداد اصلی، ظاهر می‌کند تا توسط این تجلی، وجود عینی قبول کند و چون این وجود حاصل شد، آنگاه به واسطه‌ی آن تجلی استعداد دیگر یابد، در عالم شهادت، که بدان استعداد تجلی شهودی وجودی قبول کند و بعد از آن، بحسب احوال، هر دم استعدادی دیگر برای او حاصل می‌شود و باب تجلیات بی نهایت بر او گشاده می‌شود و از آن جا که تجلیات را نهایت نیست و هر تجلی مستلزم یک علم است، پس علم او نیز افزون شود. اما منازل پیش روی انسان محدود و اندک نیست. و قطب انسانی به زودی به غایت نمی‌رسد. زیرا منازل طریقت قطب انسانی به سوی قطب الهی بی نهایت و ابدی و لاینقطع است.^۳

تعدد تجلی هم در نوع آن و هم در فرد آن است. ممکن است برای فرد یک نوع تجلی مکرر شود و یا انواع تجلی حاصل شود. البته بین تجلی صفات و ذات و تجلی اول و ثانی اختلاف هست. تجلی اول را ظهور ذات خدا برای خودش تعریف کردند. و

۱. القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، اربع رسائل فی التصوف، تصحیح قاسم السامرائی، مطبعة المجمع العلمی العراقی، بغداد، ۱۳۸۹ق، ص ۵۳.

۲. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۳.

۳. عراقی، فخر الدین، کلیات عراقی، انتشارات سنائی، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۳۹۷.

تجلی ثانی را ظهور اسمای الهی دانسته که ظهور و تمایز لازمه آن است.^۱ نام دیگر «تجلی اول» را «تجلی ذاتی» و «تجلی احدی الجمعی» هم گفته‌اند. چنانچه تجلی ثانی هم صور مختلف دارد. یک قسم آن «تجلی شهادت» است که برای همه موجودات تحقق صدق می‌کند و از رهگذر آن حقایق موجودات برای خودشان ظاهر می‌شوند. ظهور پذیری موجودات برای خودشان و دیگر موجودات چیزی است که از این تجلی برمی‌آید. قسم دیگر آن «تجلی معطی استعداد» است که موجودات از جمله انسان در عین تمایز و استعدادات مختلف، نزد حضرت حق حاضرند و ظهور آن‌ها در مرتبه بعد ناشی از همین تجلی است.^۲ و یک قسم آن «تجلی مضاف» است که جمیع مخلوقات از جمله انسان به وجود واحدی موجود و محقق می‌شوند.^۳

۳. تبدیل و تطور

سومین عنصر مشترک در انواع معنویت، تبدیل و تطور است. روند ارتباط میان دو قطب انسانی و الهی، سبب تبدیل و تطور جوهر انسانی می‌شود و تحولاتی در قطب انسانی تحقق می‌یابد که عبارتند از:

- الف. تطور در عقل: که شامل چهار مرحله‌ی دانش، توجه، بیداری، تفکر است.
- ب. اراده: که شامل چهار مرحله‌ی مریدی، تعلق و وابستگی، شوق، باطن است.
- ج. حافظه: یعنی حفظ آن چه از خود و تجارب شخصی خود اندوخته بود.
- د. کنترل: که شامل کنترل در یکی از حوزه‌های زندگی است. مثل کنترل در سبک زندگی، یا کنترل نسبت به اقتضائات امرانه زمان و مکان، و یا کنترل در تعاملات

۱. کاشانی، عبد الرزاق، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، ج ۱، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴۶.

اجتماعی، زندگی مذهبی، و بالاخره کنترل در فرهنگ است.^۱ آن چه مسلم است، فرآیند رابطه قطب انسانی و الهی موجب تطور وجود قطب انسانی می شود. تطور اراده قطب انسانی طبق نگاه آیمن از مرحله مریدی آغاز می شود. یعنی مرحله ای که گرچه مرید، دارای اراده است اما سعی دارد که با اراده قطب الهی عمل کند. و تا جایی پیش می رود که این اراده الهی در او باطنی و نهادینه می شود. لایه های تطور اراده در عرفان اسلامی، نسبتاً پیچیده تر و دقیق تر ترسیم شده است. ابن عربی مراحل تطور اراده را به سه مرحله معرفی نموده است.^۲ اول اراده ای تمتی یا خواست آرزومندانه، دوم اراده ای طبیعی یا طبیعی که به حظوظ نفسانی تعلق می گیرد. سوم اراده ای حقی که به اخلاص و پاک شدن از هر شائبه ای متعلق است.^۳ از منظر عرفا، اراده از صفات کمالیه وجود و هستی است. و تطور اراده یا بر اساس کشف و شهود ذوقی و یا با عنایت الهی حاصل می شود و در هر حال عقل و استدلال را در این ساحت راهی نیست.^۴

نتیجه

۱. اصطلاح «معنویت» در مغرب زمین در نیمه اول قرن ۵ شروع شد و تا اواخر قرون وسطی معادل «زندگی خدایی» بود که بر اساس هدایت های روح القدس تحقق می یافت و به عنوان یک نحوه وجود داشتن و زندگی کردن محسوب می شد در قرن یازدهم میلادی ابعاد روحی و نفسانی زندگی انسان را در مقابل ابعاد مادی و حسی او نشان می داد. و در قرن سیزدهم یک معنای اجتماعی و روانشناختی به دست آورد. معنای

1. Waaijman, "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*,, p.14.

۲. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۵۱۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۱۲.

اجتماعی آن بر قلمرو روحانیت کلیسا دلالت می‌کند. و معنای روان‌شناختی آن، نشان دهنده‌ی قلمرو زندگی روحانی و درونی بود.

۲. مطمئن‌ترین نقطه شروع برای آغاز معنویت‌پژوهی مطالعه بر زندگی معنوی در دوران‌های قدیم مربوط به حدود قرن اول میلادی است. و باید آثار و زندگی افرادی مانند کلمنت اسکندریه و مانند آن بررسی شوند.

۳. امروزه در قلمرو «معنویت‌پژوهی» دو روش اساسی و رویکرد مهم وجود دارد. اول، روش قیاسی: که به شدت دینی‌گرا بوده و نتایج ضروری را از یکسری مقدمات کلامی و دینی اخذ می‌کند. دوم، روش استقرائی: که با مطالعه بر روی تجربه‌های زندگی شخص، کار خود را آغاز می‌کند.

۴. عنصر اول معنویت «فرآیند رابطه انسان و خدا» است. به باور کیس و آیمن تمام اشکال معنویت در یک فرآیند رابطه بین خدا و انسان، با هم مشترک‌اند. اما این فرآیند منحصر به حالت مذکور در سخن و آیمن نیست. زیرا به دو صورت تحقق دارد: ارتباط شفاهی و زبانی؛ و ارتباط غیر شفاهی. پس فرآیند رابطه با اقدامی از سوی قطب انسانی آغاز نمی‌شود. بلکه این قطب الهی است که اراده می‌کند تا بین او و انسان ارتباط مستقیم برقرار شود. این فرآیند در خصوص پیامبران با وحی و رابطه زبانی آغاز می‌شود. اما در خصوص دیگران با ارائه‌ی «آیه» و نشانه شروع می‌شود.

۵. عنصر دوم معنویت «فرآیند تدریجی» است. که گرچه در ادعای تدریجی بودن فرآیند رابطه خدا و انسان، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. و در این ادعا که تجلی قطب الهی بر انسان مراتب دارد و متعدد و بی شمار است نیز جای اعتراض و اشکال نیست. اما این‌که «تجلی» فقط از طریق صفات است، یا تجلی فقط از جنس اشراق است، محل تأمل و بحث است.

منابع

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان، بیروت، دارصادر، ۱۹۵۶م.
- ابن عربی، محی الدین، رسائل ابن عربی، دار المحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- همو، الفتوحات المکیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- استیس، والتر ترنس، فلسفه و عرفان، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸ش.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ارتباط غیر زبانی میان خدا و انسان، ترجمه احمد آرام، مجله معارف اسلامی، شماره ۸، فروردین ۱۳۴۸.
- امید، مسعود، «جستاری در سپهر عقلانی «پروژه معنویت»»، فصلنامه علامه، ش ۵، ۱۳۸۴ش.
- تورسن، کارل، «معنویت دین و بهداشت»، نقد و نظر، ش ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۳ش.
- جعفری هرنلی، محمد، نقد معنویت مدرن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام، ۱۳۸۳ش.
- سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۳ش.
- القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، اربع رسائل فی التصوف، تصحیح قاسم السامرائی، مطبعة المجمع العلمی العراقی، بغداد، ۱۳۸۹ق.
- کینگ، اورسولا، «معنویت»، ترجمه علیرضا شجاعی، هفت آسمان، ش ۲۳، ۱۳۸۳ش.
- جرجانی، میرسیدشریف، معجم التعریفات، تحقیق محمد صدیق المنشاوی، قاهره، انتشارات دارالفضیله.
- عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، انتشارات سنائی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
- کاشانی، عبد الرزاق، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، مکتبة الثقافة الدینیة، قاهره، ۱۴۲۶ق.
- ملکیان، مصطفی، «معنویت»، گوهر ادیان، چاپ در کتاب سنت و سکولاریسم، نشر صراط، ۱۳۸۱ش.
- همو، «دین و معنویت در پروسه جهانی شدن»، روزنامه همبستگی، ش ۷۸، ۱۳۷۹ش.
- همو، «سازگاری معنویت و مدرنیته»، بازتاب اندیشه، ش ۷۷، ۱۳۸۵ش.
- Elkins, D.N., "Beyond Religion, Towards a Humanistic Sprituality", chapter 16, in Kirk J.Schneider, James F.T. Bugental, *The Handbook of Humanistic Psychology, Edges in*

- Theory Research and Practice*, London, Publications, 2000.
- Havey, F.P., "Clement of Alexandria", *The Catholic Encyclopedia*, 1908.
- Jones, L., "A thirst for God or Consumer Spirituality? Cultivating Disciplined Practices of Being Engaged by God", *Modern Theology*, 13, no. 1, 1997.
- Koenig, H., Harold George Koenig, Dana King, and Verna B. Carson, *Handbook of Religion and Health*, Oup USA, 2012.
- McCarroll, P., O'Connor, Th., St. James, Meakes, E., "Assessing Plurality in Spirituality Definitions", *Spirituality and Health: Multidisciplinary Explorations*, 2005.
- Poulain, A., "St. Louis-Marie Grignon de Montfort", *The Catholic Encyclopedia*, Vol. 9. New York, Robert Appleton Company, 1910. 21 Feb. 2013.
- Principe, W., "Toward Defining Spirituality", 1983. SR 12/2, Francis P. Havey, "Clement of Alexandria", *The Catholic Encyclopedia*, 1908. <http://www.dictionary.com> (1/2017)
- Reese, W.L., *Dictionary of Philosophy and Religion*, 1980.
- Saucier, G., Katarzyna Skrzypinska, "Spiritual But Not Religious? Evidence for Two Independent Dispositions", *Journal of Personality*, 74 (5), 2006.
- Snyder, C.R., Lopez, Shane J., *Positive Psychology*, Sage Publication, 2007.
- Waaijman, K., *Spirituality: Forms, Foundations, Methods*, J.Veriend (trans), Paris, peeters, 2002.
- Idem, *Spirituality: Forms, Foundations, Methods*, Peeters Publishers, Illustrated, 2003.
- Idem, "What is Spirituality?", *Acta Theologica Supplementum*, No.8, 2006.